

سینما و زندگی به روایت نوری بیلگه جیلان

## همیشه همان ابرها

محمود رضا حائری



کتاب «همیشه همان ابرها» گردآوری گفتگوهایی است با نوری بیلگه جیلان فیلمساز و عکاس مشهور و برجسته ترک که به کوشش مهمت اریلماز گردآوری شده است. «این مجموعه گفتگو که از نخستین فیلم تا آخرین فیلم فیلمساز تا این لحظه را در برگرفته، جهت دیگری را هم آشکار می‌کند. این که چطور جیلان پس از گذشت همه این سال‌ها هنوز در رابطه‌اش با آشفتگی معناها و در جدال با روح آشتی ناپذیر خود صریح و صادقانه حرف می‌زند.»

این کتاب به قلم مهمت اریلماز و با ترجمه محمد فهیمی از سوی انتشارات گیلگمش به بازار آمده و در سال ۱۴۰۰ برای نخستین بار منتشر شده است نویسنده در بخشی از کتاب در توصیف بیگلگه جیلان این طور عبارات را کنار هم قرار می‌دهد: «نوری بیلگه جیلان، هنوز در دسته آدم جدی‌هاست. از آن آدم بزرگ‌های ترشروی کله‌شوق که به هیچ شکل نمی‌خواهد قید کنجاوی و تعجب کودکانه‌اش از آدم‌ها و دنیایشان بزند. یکی از آنها که می‌شود روزی درباره‌شان گفت: روزی روزگاری جیلان...»

### پرافتخارترین فیلمساز تاریخ ترکیه

نوری بیلگه جیلان «از اواسط دهه‌ی نود قرن بیستم هر سه چهار سال یک بار فیلم ساخته و هر بار با فیلم تازه‌اش طیف بزرگ‌تری از مخاطب را در سرتاسر جهان به سمت سینمایش کشانده و دو جایزه‌ی بزرگ هیئت داوران و یک نخل طلای کن، او را به تنهایی به پرافتخارترین و مشهورترین فیلمساز تاریخ ترکیه تبدیل کرده است.

جیلان که نشانه‌هایی از تأثیر ییلماز گونی، عباس کیارستمی و حتی سهراب شهید ثالث در فیلم‌هایش دیده می‌شود، در سیر فیلمسازی‌اش همواره سعی داشته کلیت روابط انسانی را در بستر سیاست، تاریخ و جغرافیا ببیند و به این شکل تصویری از جامعه‌اش ساخته که منتقدان و مخاطبان‌اش را به دو طیف شیفته و مخالف سرسخت تقسیم کرده است.

گفت‌وگو با نوری بیلگه جیلان هم از جهت نیازی که به بررسی دقیق یکی از مهم‌ترین فیلمسازان دوران ما وجود دارد و هم به دلیل جذابیت ذاتی پاسخ‌های جیلان در سرتاسر گفت‌وگوها که دایره وسیعی از مسائل فنی و فرمی سینما، ایده‌های زیباشناختی، فلسفی و سیاسی را در برمی‌گیرد، کتابی است که می‌توان خواندنش را به همه علاقه‌مندان سینمای هنری ترکیه توصیه کرد.

فیلم‌های جیلان به یک اندازه وامدار سینما و ادبیات هستند. فیلم‌های نوری بیلگه جیلان که اغلب با آثار آنتوان چخوف و حتی هنریک ایبسن مقایسه می‌شوند، بر سرخوردگی و اضطراب وجودی تمرکز دارند.

با قصه، که نخستین فیلم بلندتان محسوب می‌شود، دو جایزه نصیبتان شد. آن هم با فیلمی بسیار شخصی و متفاوت.  
بله، برای همین انتظار این جایزه را نداشتیم.

انگار در باره جهانی که خیلی خوب آن را می‌شناسید یک فیلم مستند ساخته باشید.

در جشنواره آنتالیا با همین نقد که فیلم مستند است سعی کردند آن را در بخش خارج از مسابقه قرار دهند. البته چنین وجهی هم دارد؛ بیراه نبود.

### آشنایی با این دنیا از کجا آمده؟

من در آن قصه بزرگ شده‌ام. در واقع فرزند خانواده‌ای کارمند در استانبول هستم. خانواده‌ام در قصه یئنیجه، در چاناک کاله، یعنی همین قصه‌ای که در فیلم هست، به دنیا آمده و بزرگ شده‌اند. پدرم تنها فرد تحصیل کرده آن حوالی بود. دوران تحصیلمش را در فقر مطلق گذرانده بود. آن وقت‌ها در یئنیجه حتی یک دبستان هم وجود نداشت. در استانبول پدرم مهندس کشاورزی بود. وقتی من یکساله بودم، با نوعی بلندپروازی کمالگرایانه تصمیم گرفت انتقالی بگیرد، به سرزمین کودکی‌هایش برگردد تا آموخته‌هایش را آنجا عملی کند. اینگونه شد که کودکی‌هایم در یئنیجه گذشت.

### بازگشتتان از قصه به استانبول بیش از هر چیز چه چیزی را در زندگیتان تغییر داد؟

به گمانم تحصیل در دانشگاه بوغازچی بیش از هر چیز دیگری در استانبول زندگیم را تحت تأثیر قرار داد. دانشکده‌ی مهندسی برق. نوعی شیفتگی به غرب در من شکل گرفته بود. راستش نمیدانم از کجا جرقه‌اش زده شد اما دانشگاه بوغازچی به همین حال و هوای غربگرایانه‌اش معروف است. تصور می‌کنید درستان که تمام شد، به سمت غرب رهسپار می‌شوید و زندگی را آنجا ادامه خواهید داد. من نیز انگار تقدیر خود را در غرب می‌دیدم.

## بخشی از گفتگو با جیلان به نقل از کتاب «همیشه همان ابرها»

